



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ آذر ۱۳۸۸

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

مصادف: ۲۴ ذی الحجه ۱۴۳۰

موضوع جزئی: مسئله دوم: حقیقت حکم شرعی

جلسه: ۴۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسئله دوم: حقیقت حکم شرعی

بعد از بیان امور چهار گانه که به عنوان مقدمه برای حقیقت حکم شرعی بیان شد و مسئله دومی که قرار بود به آن پرداخته شود مسئله حقیقت و ماهیت حکم شرعی است، قبلا عرض کردیم که آراء و انظار مختلفی در رابطه با حکم شرعی وجود دارد، در این رابطه عبارات نه تن از اعلام و بزرگان را ذکر کردیم، گرچه این نه نظر و قول با همدیگر متفاوت نیستند بلکه بعضا دارای یک مبنا و مسلک واحدی هستند اما تعبیراتشان متفاوت است، در اینجا به صورت خلاصه برای یادآوری آن نه نظر را بیان می کنیم: قول اول حکم شرعی را عبارت از «اراده تشریعی که در نفس مولی تحقق پیدا می کند اعم از اینکه اظهار شود یا نشود» می دانست و قول دوم حکم شرعی را عبارت از «اراده تشریعی که با یکی از مبرزات اظهار شود» البته این دو قول قابل بازگشت به همدیگر هستند و این دو قول از کلمات مرحوم محقق عراقی استفاده می شود، عبارات ایشان گاهی ناظر به نظر اول است که برای مسئله اظهار و ابراز اصلا اهمیتی قائل نشده است و بعضی دیگر از عباراتشان ناظر به قول دوم است علی ای حال به جهت اینکه در قول اول اظهار و عدم اظهار مدخلیت ندارد، آن را مستقلا عرض کردیم؛ قولی دیگری که شبیه به این قول است که مرحوم بروجردی قائل بودند که حکم شرعی عبارت است از «اراده مولی مبنی بر صدور فعل از عبد یا ترک فعل از عبد» که این قول هم تقریبا قریب به قول اول و دوم است و قول چهارم هم که مرحوم محقق اصفهانی قائل بودند این است که حکم شرعی عبارت است از «انشاء بداعی جعل داعی و بعث و تحریک» و قول بعدی قول صاحب وقایه الاذهان بود که حکم را عبارت از «بعث و زجر» می دانست یعنی همان مرحله فعلیت، امام (ره) فرمودند حکم عبارت است از «بعث ناشی از اراده» و مرحوم خوبی فرموده بودند که حکم عبارت است از «اعتبار نفسانی مبرزه» این قول هم با تفاوت هایی شبیه به بعضی از اقوال گذشته است، قول دیگری بود که حکم را عبارت از «همان مرحله جعل و انشاء» می دانست یعنی جعلیت و انشاء از ناحیه کسی که اهلیت جعل و صدور حکم دارد و قول آخری که عرض کردیم این بود که حکم عبارت است از «یک امر اعتباری مجعول که به دنبال اراده تحقق پیدا می کند». این خلاصه ای بود از اقوال و انظاری که در رابطه با حکم شرعی ذکر شده بود.^۱

دسته بندی انظار

حال اگر بخواهیم این اقوال را به چند مسلک رئیسی و اساسی برگردانیم، می توانیم بگوییم مجموعا دو مسلک رئیسی در اینجا وجود دارد یعنی همه این اقوالی که با عبارات متفاوت اینجا ذکر کردیم به دو مسلک بر می گردند:

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید جلسه پانزدهم

مسلك اول:

عده‌ای حکم را یک امر واقعی می‌دانند یعنی مسئله اعتباری و جعلی بودن حکم را انکار می‌کنند، بعضی از این اقوالی که گفتیم ناظر به این است که حکم یک امر واقعی است مثل قول اول و دوم و سوم که تقریباً حکم را اینگونه معنا کرده بودند «اراده تشریحیه مولی یا مطلق اراده مولی که در نفس او تحقق پیدا می‌کند و به خود آن اراده حکم می‌گویند» یعنی لب اراده را به آن حکم گفته‌اند، البته عباراتشان متفاوت است و می‌گویند خود اراده حکم است لکن انشاء وسیله‌ای برای ابراز این حکم است وقتی مولی می‌گوید افعَل یا لا تفعل دارد این حکم را ابراز می‌کند یا آن قولی که در اوائل بحث از حقیقت حکم شرعی اشاره کردیم که عده‌ای «علم به اشمال بر مصلحت و مفسده» را عبارت از حکم می‌دانند و می‌گویند نفس اینکه یک چیزی دارای مصلحت و مفسده باشد و علم به این اشمال مصلحت و مفسده از هر راهی که می‌خواهد پیدا شود خواه از راه اخبار باشد یا انشاء حکم گویند؛ به هر حال مسئله علم به اشمال بر مصلحت و مفسده یک امر تکوینی و واقعی است، گرچه ما همان ابتدا گفتیم این قول قائل روشن و قابل ذکری ندارد و همانجا این قول را رد کردیم و وارد بحث‌های جزئی مربوط به این نظر نشدیم اما به هر حال کسی که بگوید حکم عبارت است از علمبه اشمال بر مصلحت و مفسده یا کسی که قائل شود حکم عبارت است از اراده تشریحیه متحقق در نفس مولی یا کسی که بگوید حکم عبارت است از «اراده المولی صدور الفعل عن العبد» تمام این اقوال در یک جهت مشترک هستند و آن اینکه حکم یک امر واقعی است و اگر به یاد داشته باشید، آن مراحل شش گانه‌ای که برای حکم ذکر کردیم مسئله علم به اشمال بر مصلحت و مفسده، واجدیت مصلحت و مفسده و حب و بغض مولی و مسئله اراده و کراهت مولی کسی که این امور را عبارت از حکم قرار بدهد قائل به این مسلک شده است که حکم یک امر واقعی است.

مسلك دوم:

مسلك دیگر این است که حکم را یک امر اعتباری و جعلی می‌دانند و همان طور که گفتیم تمام اقوال در این دو مسلک خلاصه می‌شوند.

همانطور که گفتیم در مقابل مسلک رئیسی و اساسی اول مسلک دیگری وجود دارد که حکم را یک امر جعلی و اعتباری می‌داند، شاید بتوانیم بگوییم بقیه انظار و اقوال این مسلک را پذیرفته‌اند، مثلاً نظری که می‌گوید حکم عبارت است از انشاء به داعی جعل داعی که محقق اصفهانی فرمودند یا حکم عبارت است از بعث ناشی از اراده یا کسی که می‌گوید حکم عبارت است از مرحله جعلیت که همان مرحله انشاء است، اینها بر این عقیده هستند که حکم یک امر اعتباری است و حتی بعضی‌ها قید اعتباری را به صراحت در تعرفشان ذکر کرده‌اند مثلاً حکم را عبارت از یک امر اعتباری مجعولا مستتبعا للارادة می‌دانند و حتی اگر حکم را عبارت از انشاء قرار بدهیم و بگوییم انشاء به داعی جعل داعی باز هم حکم یک امر اعتباری است با اینکه انشاء و ایجاد المعنی باللفظ، به عنوان یک فعل صادر از مولی یک فعل حقیقی و واقعی است و انشاء یک فعل است و کسی که انشاء می‌کند، این انشاء در خیال که نیست و انشاء به یک معنا و یک جهت می‌تواند یک امر واقعی باشد اما در واقع وقتی ما می‌گوییم «ایجاد المعنا باللفظ فی وعاء الاعتبار» می‌کند این ایجاد تکوینی نیست و یک معنایی را در عالم اعتبار ایجاد می‌کند و حداقل منشا یک امر اعتباری است و خود انشاء از یک حیث ممکن است واقعی باشد ولی این منافات ندارد که بگوییم انشاء یک امر اعتباری است و انشاء اعتبار است کما اینکه قبلاً گفتیم

صرف نظر از اینکه اعتبار یک انشاء خاص باشد یا انشاء را مساوی با اعتبار بدانیم و بالاخره انشاء هم نوعی اعتبار است یا مثلا بعث، کسی که حکم شرعی را عبارت از بعث قرار می‌دهد مثل صاحب وقایه الاذهان و امام (ره)، بعث یک امر حقیقی و واقعی نیست و یک بعث اعتباری است و برانگیختن حقیقی نیست و این طور نیست که در خارج دستش را بگیرد و بر آن کار وادارش کنند و به سمت انجام این کار ببرند، بعث و تحریک هست اما بعث و برانگیختن اعتباری است. پس تمام این اقوال حکم شرعی را یک امر اعتباری می‌دانند.

اگر بخواهیم این اقوال را بین این دو مسلک یعنی مسلک واقعی بودن حکم و اعتباری بودن حکم خلاصه کنیم این کاری درست و به جا است، البته ممکن است کسانی باشند که قائل باشند که سه مسلک وجود دارد کما اینکه بعضی‌ها گفته‌اند که حکم یا یک امر اعتباری است و یا یک امر واقعی است و جمعی قائل‌اند که حکم انشائی است یعنی بین اعتباری و واقعی، مسلکی دیگر قائل شده‌اند اما به نظر ما انشاء و انشائی بودن حکم چیزی خارج از اعتباری بودن نیست و قائل به سه قسم نیستیم، اینجا همین دو مسلک است.

با توجه به این دسته بندی انظار و اینکه دو مسلک رئیسی وجود دارد، برای بیان حقیقت حکم شرعی در قدم اول باید معلوم شود که آیا حکم یک امر اعتباری است یا واقعی؟ یعنی گام اول تعیین واقعی یا اعتباری بودن حکم است؟ و بعد از آن که معلوم شد که واقعی است یا اعتباری است مسئله تمام شده نیست، بلکه اگر واقعی است کدامیک از این مراحل که گفتیم عبارت از حکم است؟ و همچنین اگر اعتباری است کدامیک از این مراحل حکم است؟ لذا در دو مرحله باید تکلیف و حقیقت حکم شرعی را معلوم کنیم.

مثلا محقق عراقی از جمله کسانی است قائل است به اینکه حکم یک امر واقعی است و البته ایشان در مورد احکام تکلیفیه این بیان را دارند و کلام ایشان این است که جعلیت احکام تکلیفیه مثل جعلیت احکام وضعیه نیست، در مورد احکام وضعیه ایشان معتقد است معنای جعلیت این است که تحقق آنها در خارج منوط به انشاء و جعل است مثل ملکیت و وقفیت؛ این دو که از احکام وضعیه هستند به جعل تحقق پیدا می‌کند و به انشاء و سبب انشاء قصد حصول و تحقق اینها می‌شود، طبیعتا تحقق اینها دائر مدار جعل و اعتبار است و قوام اینها به جعل و اعتبار است. اما در مورد احکام تکلیفیه می‌فرمایند جعلیت به این معنا وجود ندارد و ممکن است بگوییم احکام تکلیفیه اعتباری و جعلی هستند اما قطعاً به این معنا نیست و اعتباری که معنا می‌کند صرف یک اصطلاح است و در واقع اینطور که ایشان معنا می‌کند یعنی یک امر واقعی است وقتی صریحا می‌گوید جعلیت به معنای موجود در احکام وضعیه نیست و یک معنای دیگری دارد. اصطلاح جعلیت که ایشان می‌آورد اشتباه نشود که نظرشان این است که می‌خواهند بگویند حکم یک امر اعتباری است.

محقق عراقی یک بحث مبسوطی را در این مسئله دارند که تصور می‌شود که نقل و ذکر نظر ایشان خالی از فایده نباشد و ما نظر ایشان را ذکر کنیم و بعد بررسی کنیم که سخن ایشان آیا قابل قبول هست یا نه؟ و آیا حکم شرعی همانطور که محقق عراقی می‌فرماید یک امر واقعی است یا خیر؟

برای اینکه فاصله بین مطالب نیافتند، ادامه این بحث را موکل به بعد از تعطیلات دهه محرم الحرام می‌کنیم.

نکته اخلاقی:

چون در آستانه ماه محرم هستیم و معمولاً اینطور در درسها دیده‌ایم و خودمان هم همینطور عمل کرده‌ایم، که در آستانه دهه محرم تذکرات و نکاتی را از باب تذکر هم برای خود گوینده و هم برای شنونده که ان شاء الله مثمر ثمر باشد عرض شود، در این ایام که زمینه‌های استماع سخنان روحانیون و مبلغان در بین مردم مهیا است و به طور خودجوش مردم جلساتی را مهیا می‌کند که از زبان مبلغین با معارف ناب دینی آشنا شوند و بعد عمل کنند؛ در این فرصتهای که پیش می‌آید که فرصتهای بسیار خوبی است حتی جمعی ممکن است در طول یک سال با مسجد و روحانی بیگانه باشند اما در این ایام آشتی بین آنها و مسجد و روحانی برقرار می‌شود لذا از این جهت یک فرصت ممتازی است، یعنی هم از این جهت که به نحو عام همه مردم در شرایط استماع سخنان مبلغین قرار می‌گیرند و هم کسانی که به نوعی چندان اهل مسجد و محراب نیستند.

نکته اول این است که همانطور گفتیم این ایام فرصت مناسبی است و استفاده از این فرصت یک مسئولیت و تکلیف است یعنی کسی یک همچنین فرصتی برای او است لازمه آن این است که برای سخنرانی و گویندگی کار و زحمت بکشد و اینطور نباشد که اتکاء به یک سری محفوظات و یا مثلاً یک سری مسموعات بکند و همین‌ها را نقل کند و این یک فرصتی است که هزینه‌های زیادی برای آن می‌شود، هم هزینه‌های مادی و هم هزینه‌های معنوی، به هر حال مردم اطعام می‌کنند و این مجالس را بر پا می‌کنند، مثل استادی که در دانشگاه درس می‌دهد که به ازاء آن ساعتی که درست می‌دهد مبلغی دریافت می‌کند و در ازاء آن مسولیتی دارد و باید از حداکثر زمان استفاده بکند که برای این انتظار دارند که مطالب مفیدی را شنونده باشند، مبلغین هم همینطور، یعنی اهتمام به مطالعه و اهتمام به اینکه با زحمت و تحقق و مطالعه مطالبی را به مردم ارائه کند که نیاز فکری آنها است و نیاز روحی و معنوی آنها است و من هم به شما عرض کنم که مردم می‌توانند بفهمند و قضاوت کند که منبری را که پشتیبانه علمی و فکری دارد یا فقط اتکا به محفوظات و مسموعات است و مردم تشخیص می‌دهند حتی آنهای که چندان اهل سواد و اطلاع نیستند می‌فهمند؛ حال اینکه با چه زبانی مطالب بیان شود و با زبان همه فهم مطلب بیان شود یک امر دیگری است اما اصل اینکه برای منبر اهمیت قائل شویم مهم است.

نکته دوم اینکه بنای ما بر این باشد که مطالبی را که که خودمان هم اطمینان به صحت آن نداریم مطرح نکنیم، بالاخره باید یک فرقی بین ما و بعضی از مداح‌ها باشد. نقل داستانهای بی اساس یا خوابهای که معلوم نیست اساس و ریشه درستی داشته باشد یا اینکه یک داستانی نقل می‌شود یک جایی اش درست می‌شود ولی ده جای دیگر را خراب می‌کند بیان نشود، این خیلی مهم است که به هر حال در نقل وقایع و حوادث و در استفاده‌های که از این حوادث و وقایع می‌شود این دقت بشود که رعایت انصاف و رعایت امانت، اینکه مسائلی که ممکن است عاری از حقیقت باشد بیان نشود، و همین رعایت نکردن است که باعث شده این همه مسائل خلاف و دروغ در مقاتل و تواریخ راجع آن حوادث و وقایع امام حسین(ع) و اصحاب ایشان مطرح شده است، یعنی باید سعی شود مثل یک محقق مطالب بیان شود و این طور نباشد که مثل بعضی از مردم عادی که هر مطلبی را پای منبر می‌شنوند آنرا وحی منزل تصور می‌کنند و نقل هم می‌کنند، و اکتفا به مسموعات نشود و خودمان تحقیق بکنیم و مطالب قابل استفاده مردم گفته شود.

نکته سوم این که باید از این فرصت برای معرفی مکتب اهل البیت(ع) استفاده کرد یعنی بهترین شرایط مهیا است که مردم با سرچشمه‌های این معارف ناب آشنا بشوند، این معارف ناب هستند و ما باید این ناب بودن را حفظ کنیم و اصل و فرع را در این معارف بشناسیم و اصل و فرع را درست به مردم معرفی کنیم، مسائل قلب نشود، مثلاً درباره امر و معروف و نهی از منکر که فلسفه قیام امام حسین صلوات الله و سلام علیه است و یک واجب و فرضیه‌ای است که اگر طبق روایت به آن عمل نشود بلایا و مصائبها در جامعه پیش می‌آید توضیح داده شود و تبیین شود و این امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر این است که معروف و منکرها معلوم بشود، معروف و منکرهای که بنیان جامعه را از بیان می‌برد و اینها باید برای مردم معلوم شود که امام حسین برای این هدف قیام کرد و این مسئله به این مهمی را محدود به یک سری امور سطحی معمولی نکنیم، یعنی امر به معروف و نهی از منکر در ذهن خیلی‌ها منحصر در این شده است که جوان‌ها اینطوری لباس می‌پوشند یا زنان اینگونه حجاب دارند، البته نه اینکه امر به معروف و نهی از منکر در این موارد نباشد بلکه منحصر شدن امر به معروف و نهی از منکر در این موارد سطحی اشتباه است، در حالی که مسئله خیلی عمیق‌تر از این است و باید توجه باید به این موارد توجه بشود و این مکتب نورانی روز به روز گسترده‌تر و با عمق بیشتری در جامعه مورد توجه قرار بگیرد.